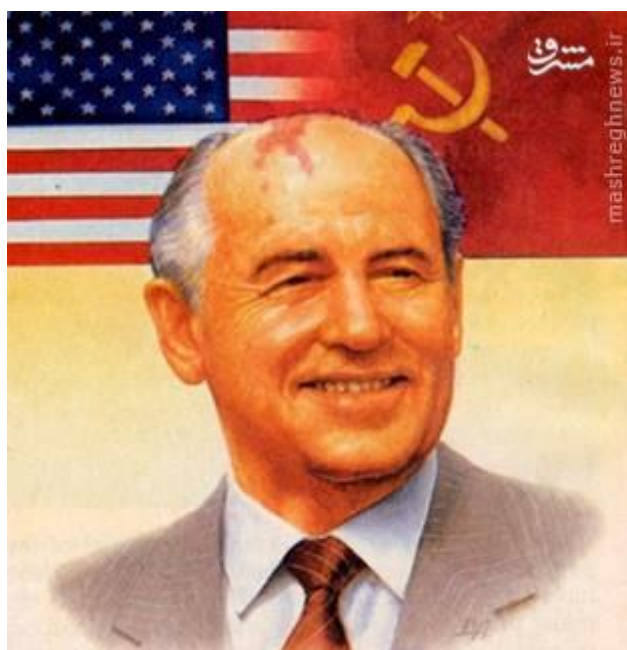


«غول‌های یهودی» چگونه روسیه را به ویرانی کشاندند + تصاویر

شواهد و مدارک نشان می‌دهد الیگارک‌ها با برقراری شبکه‌ای از پیوندها با وفاداران سرسخت حزبی و مقامات رده بالای حزب، توانستند به تدریج گلوگاه‌های اقتصادی شوروی، و بعدها فدراسیون روسیه، را به دست بگیرند. به گزارش گروه تاریخ مشرق؛ وقتی از دهه دوم 1980 میلادی، به تدریج برنامه اصلاحات اقتصادی و سیاسی رهبر تجدیدنظرطلب و اصلاح‌گرای اتحاد جماهیر شوروی، میخایل گورباچف، موسوم به «پرستروویکا» و گلاسنوست، کلید خورد، در لوای آزادسازی تدریجی اقتصاد و کاستن از نقش انحصاری دولت در اقتصاد، گروهی از افراد وارد عرصه سیاست و اقتصاد شوروی شدند که بعدها الیگارک یا «غول‌های» روسیه لقب گرفتند.



میخائیل گورباچف؛ آخرین رهبر اتحاد شوروی



تمبر پستی یادبود پرستروویکا

اکثریت این افراد عضو رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی نبودند، ولی شواهد و مدارک نشان می‌دهد در آن دوران، با برقراری شبکه ای از پیوندها با وفاداران سرسخت حزبی و مقامات رده بالای حزب، توانستند به تدریج گلوگاه‌های اقتصادی شوروی، و بعدها فدراسیون روسیه، را به دست بگیرند. این جا بود که به مدت دست کم یک دهه، سیاست روسیه جولانگاه تاجران و دلالان اقتصادی شد. به نحوی که ولادیمیر پوتین در سال 2000، چند روزی پس از رسیدن به قدرت، در توصیف این وضعیت چنین گفت:

" گاهی یک مساله در این کشور به سختی قابل درک است. این که کسب و کار کجا تمام و سیاست کجا آغاز می‌شود، یا حکومت در کجا تمام و کسب و کار در کجا آغاز می‌شود."

با شروع دهه 1990، و از دست رفتن مهار امور از دستان گورباچف، که خود قایل به حفظ نظام شوروی در عین انجام اصلاحات اساسی بود، تجارت و اقتصاد شوروی هم با شیب تند به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد. با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و به قدرت رسیدن «بوریس یتسین» (1991 تا 1999) عظیم ترین خصوصی سازی تمام تاریخ بشر رقم خورد.



بوريس يلتسين؛ نخستين رييس جمهور فدراسيون روسيه

در اين پروژه، اموال و ثروت‌هاي عظيم يك ابرقدرت، كه هنوز پس از برنامه‌هاي اصلاحي بيش از 90 درصد آن در دست دولت بود، به بخش خصوصي واگذار شد. درست اين جا بود كه داستان اليگاركي‌هاي روس آغاز شد و حدود يك دهه به طول انجاميد.

*خصوصي سازي با ووچر (Voucher)

مجري برنامه خصوصي سازي شوروي، يك اصلاحي طلب جوان به نام «آناتولي چوباييس» بود. طبق طرح او، سهام همه كارخانه‌ها و موسسات اقتصادي دولتي دوران شوروي، در چند صد ميليون برگه سهام عمومي موسوم به ووچر انتشار يافت و بين همه شهروندان روسيه توزيع شد.



ووچر خصوصي سازي

جالب است كه بدانيم، برنامه «سهام عدالت» در دوران دولت گذشته، يك نوع الگوبرداري از همين برنامه بود. هر شهروند روسي داراي يك دفترچه ووچر شد كه ارزش اسمي هر برگ آن 10000 روبل روسي بود.



مردم روسیه به این ترتیب، ظاهراً سهام داران اصلی مؤسسات اقتصادی دولتی شدند. اما مساله این بود که اکثریت قریب به اتفاق مردم، که چند دهه در اقتصاد تماماً متمرکز، تحت مدیریت دولتی زندگی کرده بودند، و به تصمیم گیری دولت در تمام وجوه زندگی خود عادت داشتند، نمی دانستند که اصولاً باید با این ووچرها چه کرد.



هجوم مردم به بانکها برای دریافت ووچر

این جا بود که آن گروه نخبگان اقتصادی که از دوره پرستروییکیای گورباچف سر برآورده بودند و مدیریت بعضی مؤسسات اقتصادی به آنان واگذار شده بود، دست به کار شدند. به این ترتیب که بازار فروش ووچرهای خصوصی سازی در سرتاسر روسیه به راه افتاد و کارگزاران این نخبگان، که بیش از هر گروهی در روسیه پول نقد در اختیار داشتند، میلیون ها برگه ووچر را به قیمتی نزدیک به مفت از مردم مستاصلی خریدند که بیشترشان در سالهای ابتدایی پس از سقوط شوروی، محتاج نان شب شده بودند. این گونه بود که درصد بزرگی از سهام شرکت های عظیم روسیه به ویژه در حوزه نفت و گاز و فلزات خام، به دست افرادی چون گوزینسکی، برزوفسکی، چرنوی، پوتائین و ... افتاد. نکته قابل توجه اینکه، تقریباً همه این افراد ریشه های یهودی داشته اند.



برنامه دیگری که به تثبیت و گسترش مالکیت این افراد بر صنایع عظیم روسیه کمک کرد، طرح «سهام در برابر وام» بود. در 1995، در مواجهه با کسری بودجه، و همچنین در پیش بودن هزینه‌های کارزار انتخابات ریاست جمهوری سال 1996، دولت یلتسین به پیشنهاد یکی از این الیگارک‌ها، ولادیمیر پوتانین، طرح سهام در برابر وام را به تصویب رساند.



ولادیمیر پوتائین؛ پیشنهاد دهنده «وام‌ها در برابر سهام»

صحنه‌گردان این طرح هم، معاون نخست وزیر، آناتولی چوبایس بود. بر طبق آن، در برابر وامی که الیگارک‌ها به دولت می‌دادند، به عنوان وثیقه بخش عمده سهام صنایع بزرگ را که هنوز در دست دولت بود، دریافت می‌کردند. نه آن وام‌ها از سوی دولت یلتسین باز پس داده شد، و نه آن وثیقه‌ها باز پس گرفته شد. در نتیجه صنایع بزرگ دولت، با قیمتی گاه تا یک بیستم و یک پنجاهم ارزش واقعی به دست الیگارک‌ها افتاد.

دو چهره اصلی در دولت اول یلتسین، مسوول خصوصی سازی و آزادسازی اقتصاد روسیه شناخته می‌شوند: ایگور گایداری و آناتولی چوبایس.

***ایگور گایداری (Yegor Gaidar)**



ایگور گایداری (1956-2009)، اقتصاددان و سیاستمدار دوران شوروی و روسیه، طراح اصلی لیبرالیزه کردن اقتصاد شوروی و مرشد فکری لیبرال‌های روسیه بود. او اعتقاد داشت که برای احیای اقتصاد رو به موت شوروی، و قرار گرفتن در مدار اقتصاد جهانی، چاره‌ای جز «شوکی درمانی» وجود ندارد.



Gaidar and Yeltsin at the 1992 meeting of prime ministers of the newly independent states in Tashkent, Uzbekistan: "The President of Russia takes reforms seriously."

او که از ژانویه تا دسامبر 1992، بلافاصله پس از انتخاب یلتسین به ریاست جمهوری، نخست وزیر این کشور شد، به نحوی چکشی و ضربتی طرح آزادسازی اقتصاد را آغاز کرد. بسیاری از منتقدان حکومت یلتسین، گایداری را مسوول سوق دادن روسیه به سوی سیاست آغوش باز به سوی غرب و تبعات فاجعه بار سیاست های اقتصادی دهه 1990 می دانند؛ تبعاتی چون فقر عمومی و تورم افسارگسیخته، فساد وحشتناک و شکل گیری مافیا... بسیاری از شهروندان روسی بر اثر سیاست گذاری هایی که آغازگر و مبتکر آن گایداری بود، با از دست دادن دارایی های خود در تورم عنان گسیخته، به زیر خط فقر سقوط کردند. شکل گیری الیگارک ها در سال 1992 و تحت دولت او و در پی سیاست خصوصی سازی ضربتی کلید خورد.





تازه به دوران رسیده های روسیه

*آناتولی چوبایس (Anatoly Chubais)

متولد 1955، معاون نخست وزیر در دوران ایگور گایدار و ویکتور چرنومردین، مسوول اجرایی طرح خصوصی سازی در اوایل دهه 1990، و یکی از افراد کلیدی حلقه موسوم به «خانواده» یلتسین بود. چوبایس را چهره اصلی در معرفی اقتصاد بازار و اصول مالکیت خصوصی در دوران پسا-شوروی می دانند. چوبایس به واقع چشم و چراغ و کعبه آمال الیگارک‌های روس در دهه 1990 به حساب می‌آمد، چرا که او مجری بی‌کم و کاست خواست‌های آن غول‌های اقتصادی بود. بوریس بزروفسکی، بزرگ‌ترین غول اقتصادی-سیاسی دوران یلتسین، بارها در اظهارات و خاطرات خود، چوبایس را منجی الیگارک‌ها معرفی کرده بود.



او یکی از پیشتازان اندیشه اقتصاد بازار و اقتصاد آزاد در دهه 1980، به ویژه در منطقه لنینگراد (بعدتر سن پترزبورگ) بود و باشگاهی هم به نام «پرسترویکا» (به معنای بازسازی) در آن جا راه اندازی کرد که بسیاری از مقامات بعدی حکومت یلتسین از درون آن بیرون آمدند. خود او در سال 1991 در کابینه بوریس یلتسین به معاونت نخست وزیر رسید و در صدر تشکیلات «کمیته مدیریت اموال دولتی» قرار گرفت.

چوبایس در ابتدا مدافع خصوصی سازی سریع با هدف افزایش درآمدهای دولتی و پرشدن خزانه دولت بود (همانند مدلی که در اواخر دهه 1980 در مجارستان اجرا شد). این برنامه در کنگره نمایندگان مردم روسیه رد شد. سرانجام طبق یک توافق صورت گرفته بین سران نظام جدید روسیه، طرح خصوصی سازی با ووچر (که در چکسلواکی در حال انجام بود) با تصویب شورای عالی روسیه و دستور رییس جمهور اجرایی شد.



نتیجه، فاجعه بار بود. ظرف چند هفته، بخش اعظم مردم روسیه شغل، درآمد و هستی خود را از دست دادند. همزمان عده‌ای بسیار محدود، به ثروت‌های عظیم افسانه‌ای دست یافتند، که عمدتاً از اقتصاد روسیه خارج و در بانک‌های سوئیس نگهداری می‌شد. این اقلیت فاسد، که مورد خشم شدید عموم مردم روسیه قرار داشتند، برای حفظ خود و دارایی خود، و همچنین از میدان به در کردن رقبا، دارودسته‌های مسلح خود را به راه انداختند. این تشکیلات شبه نظامی گنگستری، مافیای معروف روسیه را شکل دادند.



مافیای روسیه؛ مخوف ترین سازمان گنگستری جهان

چوبایس از 1994 تا 1996، معاون نخست وزیر در سیاست اقتصادی و مالی بود. در ژانویه 1996، مقارن با آغاز کارزار انتخابات ریاست جمهوری، با فشار الیگارکها، او مدیر کمپین یلتسین شد، و با روش‌ها و فعالیت‌های او، یلتسین که درصد محبوبیتش به 3 درصد رسیده بود، در دور دوم انتخابات 1996، با 53 درصد آرا بر نامزد حزب کمونیست، گنادی زیوگانف (Gennady Zyuganov)، غلبه کرد و دوباره رئیس جمهور شد. از این رو به چوبایس در روسیه لقب «منجی الیگارکها» دادند. از آن پس او مدیر تشکیلات ریاست جمهوری شد که با حضور او نفوذ و قدرت بیشتری پیدا کرد.



چوبایس و مرشدش گایدان

آناتولی چوبایس یکی از مقتدرترین چهره‌های اقتصادی دنیا و عضو کلوب معروف ماسونی بیلدربرگ (Bilderberg) و عضو بسیاری موسسات متنفذ اقتصادی دیگر است.



*الیگارک‌های شاخص

معروف ترین چهره‌هایی که هدایت صنایع عظیم انرژی، فولاد، آلومینیوم و رسانه‌ها را در دست گرفتند، این افراد بودند: بوریس یزوفسکی، الکساندر اسمولنسکی، میخایل فریدمن، میخایل خودورکوفسکی، ولادیمیر گوزینسکی،

ویتالی مالکین، ولادیمیر پوتائین، الیشیر عثمانوف، ویکتور وکسلبرگ و رومن آبراموویچ.

اما در این میان سه چهره از همه شاخص تر بودند: برزوفسکی، گوزینسکی و خودرکوفسکی. نکته جالب این که هر سه این چهره ها یهودی هستند.

بوریس آبراموویچ برزوفسکی (Boris Abramovich Berezovsky)



برزوفسکی (1946-2013)، در زمان اتحاد شوروی یک ریاضی دان عضو آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی بود. ترقی اقتصادی او در سال‌های پایانی دهه 1980، مقارن با برنامه پرستروویکای گورباچف آغاز شد. او با برقراری ارتباط با مقامات حزبی و دولتی، موفق شد محصولات کارخانه دولتی تولید خودروی «آوتو واز» AvtoVAZ را از طریق شرکتی که تاسیس کرده بود (لوگو واز) LogoVAZ در بازار آزاد به فروش برساند و یک شبه ثروتی نجومی به چنگ بیاورد. او این خودروها را با قیمت پایین دولتی، و با مهلت تصفیه چند ماهه تحویل می گرفت و در سال‌های بحرانی اقتصاد شوروی، به قیمت بالا به مشتریان می فروخت.



لادا؛ تولید اصلی آوتوواز، خودروی ملی شوروی

این چنین بود که در زمان انجام پروژه خصوصی سازی بزرگ، او از معدود افراد در روسیه بود که پول نقد فراوان برای خرید ووچرهای بادکرده روی دست مردم در اختیار داشت. همچنین، او در سال 1993 با مدیران شرکت آوتوواز دست به یکی کردند و کنترل بازار خودروی روسیه را در دست گرفتند. یکی از طرح‌های آنان جمع آوری پول از مردم برای راه انداختن یک خط تولید خودرو در روسیه با شعار هر روسی یک خودروی روسی بود. این طرح به سرانجام نرسید و پول مردم که در شرایط مشقت بار اوایل دهه 90، پس انداز قابل توجهی برای هر خانوار می شد، از دست رفت.

او از سال 1993، از طریق پیوند با مرد قدرتمند کرملین در آن روزها، الکساندر کورژاکوف، افسر سابق کا.گ.ب و رئیس امنیت ریاست جمهوری و همه کاره رئیس جمهور، به حلقه بوریس یتسین در باشگاه تنیس یتسین راه یابد.



کورژاکوف در لباس کا.گ.ب





باشگاه تنیس یلتسین؛ دروازه ورود به حلقه

او از این طریق، با وساطت کورژاکوف، یلتسین را متقاعد کرد که کانال یک تلویزیون دولتی روسیه را به او بفروشند. شبکه ای که بعدتر به «او. آر. تی» یا «او. پی. تی» معروف شد.



به این ترتیب خصوصی سازی رسانه‌های دولتی هم کلید خورد و برزوفسکی با صرف چند میلیون دلار توانست قدرتمندترین ابزار نفوذ در عرصه سیاست و اقتصاد را به دست آورد. خود برزوفسکی به این نظریه معتقد بود که مهم‌ترین ابزار پیشبرد منافع اقتصادی در جایی چون روسیه، دست یافتن به پیوندهای سیاسی است و او خود ماهرترین شخصیت روسیه در استفاده از این پیوندها محسوب می‌شد.

در سال‌های 1995 و 1996، تحت لوای طرح «وام‌ها در برابر سهام»، که پیشتر از آن صحبت شد، برزوفسکی و شریکش در آوتوواز، بدری کاتاپاتسیشویلی، و همین‌طور رومن آبراموویچ جوان، توانستند کنترل ششمین غول نفتی روسیه، «سینفت»، را در دست بگیرند.



برزوفسکی و آبراموویچ جوان

خود برزوفسکی در مقاله‌ای در روزنامه «واشینگتن پست» در سال 2000، و همچنین در چند مصاحبه تلویزیونی، آشکار کرد که برای در دست گرفتن کنترل صنایع بزرگ روسیه، در ابتدا به سراغ سرمایه‌دار متنفذ یهودی، جرج سوروس رفته بود. ولی سوروس به او گفت که حاضر نیست یک صد دلاری هم در اقتصاد آشفته روسیه سرمایه گذاری کند.



جرج سوروس؛ از پدرخوانده های صهیونیزم

به علاوه، در همان سال 1995، سهام عمده شرکت هواپیمایی دولتی روسیه، یعنی ایرفلوتهم در دستان او قرار گرفت و او هم دوست نزدیک خود «نیکلای گلوشکوف» (Nicolai Glushkov) را در راس آن قرار داد. در 1998، برزوفسکی تصمیم گرفت شرکت خود را با شرکت بزرگ «یوکوس»، متعلق به دیگر الیگارک بزرگ یهودی، میخایل خودروکوفسکی، ادغام کند که در این صورت تبدیل به سومین شرکت بزرگ نفتی دنیا می‌شد. البته با سقوط قیمت نفت در همان مقطع، این طرح کنار گذاشته شد.





نیکلای گلوشکوف؛ دست راست برزوفسکی

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری 1996، بر اثر عملکرد فاجعه بار بوریس یتسین در دور اول زمامداریش، فساد و آشفته‌گی روسیه را فرا گرفته، و صدای اعتراض مردم از همه سو بلند شده بود. کمونیست‌ها دوباره محبوبیت یافته بودند و احتمال انتخاب گنادی زیوگانف، رهبر حزب کمونیست روسیه، و سرسخت ترین منتقد پوتین بسیار بالا بود.



زیوگانف؛ کمونیست دوآتشه و منتقد سرسخت یتسین

محبوبیت یلتسین به شدت پایین آمده بود و چهره ای منفور به حساب می آمد. این جا بود که الیگارک‌ها، که ثروت و قدرت خود را تا حد زیادی به یلتسین مدیون بودند و همچنین بازگشت کمونیست‌ها را خطری حیاتی برای منافع خود می دیدند، به سرمداری برزوفسکی، برای نجات یلتسین دست به کار شدند. در این مقطع، دو الیگارک اصلی، یعنی برزوفسکی و گوزینسکی، که در راس دو رسانه اصلی روسیه یعنی «اوتری» و «ان تی وی» قرار داشتند، با وجود دشمنی عمیقی که در رقابت رسانه ای و اقتصادی با هم داشتند، دست اتحاد دادند.



آشتی کنان دو دشمن قدیمی



سه یار دبستانی؛ در توافق داووس

الیگارک‌ها که در کنفرانس داووس قرارداد داووس را در حمایت از یلتسین با هم منعقد کرده بودند، با یلتسین معامله ای کردند که در صورت انتخاب دوباره او با حمایت همه جانبه الیگارک‌ها، آنان سهامدار اصلی حکومت باشند. طبیعی بود که یلتسین با کمال میل این معامله را پذیرفت. از طرف الیگارک‌ها، یک چهره آشنا به یلتسین معرفی شد، تا

مدیریت کارزار انتخاباتی او را به عهده بگیرد: آناتولی چوبایس.

این چنین بود که چوبایس، برای اولین بار در تاریخ روسیه، یک کمپین مدل آمریکایی برای یلتسین به راه انداخت. پول الیگارک‌ها از طریق بانک «مناتپ» خودروکوفسکی و تبلیغات از طریق شبکه‌های تلویزیونی گوزینسکی و برزوفسکی به کار افتاد تا انواع و اقسام شوها و کارناوال‌های تبلیغاتی برای رئیس جمهور به راه انداخته شود و از چهره‌های معروف سینمایی و ورزشکاران و خواننده‌ها با صرف هزینه‌های هنگفت در این کمپین استفاده شود. حتی خود یلتسین در این راه از رقصیدن و شلنگ تخته اندازی پیش روی دوربین خودداری نکرد. همه این طرح‌ها و هزینه‌ها در نهایت جواب داد و بوریس یلتسین در دور دوم انتخابات، با 53 درصد آرا، زیوگانف را که زیر سلطه سنگین الیگارک‌ها از یک هزارم ابزارهای تبلیغاتی رقیب برخوردار نبود، شکست داد.



شلنگ تخته برای رای به سبک عمو پوریس



طبیعی است که فردای روز انتخاب دوباره یلتسین به اصطلاح ماه غسل پیروزی الیگارک‌ها آغاز شد. صرفاً ذکر یک خاطره از یکی از وزرای یلتسین، در روشن شدن عمق ماجرا کفایت می‌کند. «الکساندر لیفشیتچ» (Alexander Livshitz)، معاون نخست وزیر و وزیر امور مالی (Finance minister) در دور دوم ریاست جمهوری یلتسین، در مصاحبه‌ای با الکساندر جنتلف، مستندساز معروف روسی، تعریف می‌کند که زمانی کوتاه پس از این پیروزی، حدود 10 نفر از الیگارک‌های بزرگ روسیه، در ساختمان یکی از بانک‌های پایتخت (احتمالاً مناتپ خودروکوفسکی) با او جلسه‌ای می‌گذارند و از او گزارش وضعیت می‌خواهند.



الکساندر لیفشیتچ، وزیر مالیه روسیه در زمان یلتسین

آنها به صراحت به او می‌گویند که ما یلتسین را آورده ایم و روسیه متعلق به ماست. آنها فهرستی از درخواست‌های

اولیه خود را به وزیر دادند که شامل مشورت در همه تصمیم‌های مهم اقتصادی، تعیین کارکنان وزارت مالیه و امثال اینها بود. لیفشیچ وقتی پرسید که اگر این درخواست‌ها را انجام ندهد، چه پیش خواهد آمد، جواب شنید که دیگر وزیر نخواهد ماند.

برزوفسکی قهرمان آشکار این پیروزی بود و به زودی به همه کاره دولت یلتسین تبدیل شد. او و متحد استراتژیکش، چوبایس، در گام اول دو رقیب گردن کلفت خود در دستگاه یلتسین، یعنی ژنرال الکساندر لبد (Alexander Lebed)، فرمانده جنگ در چین و موتلف تاکتیکی یلتسین در ریزش آرای زیوگانف، و الکساندر کورژاکوف، ژنرال کا. گ. ب و محرم اسرار یلتسین (همان کسی که برزوفسکی را وارد حلقه رئیس جمهور کرد)، را با دوختن پاپوش‌های مختلف، از صحنه بیرون راندند.



ژنرال الکساندر لبد؛ فرمانده جنگ چین

پس از برکناری ژنرال لبد از ریاست شورای امنیت روسیه، برزوفسکی به عنوان معاون این شورا انتخاب شد. او نقش اصلی را در مذاکرات صلح بین کرملین و اصلان مسخدوف، رهبر نظامی چین بر عهده داشت. بعدها اسنادی مبنی بر ارتباطات او با جنگ سالاران و رهبران گروه‌های تروریستی چین هم منتشر شد (از جمله کمک دو میلیون دلاری به ایجاد یک خط لوله در گروزی، از حساب شخصی)



جلسه با جنگ سالاران چچن

جالب اینکه اتحاد راهبردی الیگارک‌ها بعد از گذشت یکسال، شکاف برداشت و آنها بر سر تقسیم منافع مالی به جان هم افتادند. یکی از قربانیان این جنگ منافع، خود آناتولی چوبایس بود، که می‌خواست چهره جدیدی از خود به نمایش بگذارد و نظمی به اقتصاد گنگستری روسیه بدهد. او تحت فشار شدید برزوفسکی و گوزینسکی و سرویس‌های امنیتی تحت نفوذ آنها، عاقبت از کار کناره گرفت تا دست برزوفسکی در سیاست و اقتصاد روسیه بازتر از پیش شود.

با سقوط قیمت نفت از اواسط سال 1998 و کسری بودجه و تورم شدید، و همچنین رقابت دارو دسته‌های مافیایی بر سر لاشه روسیه ورشکسته، انواع نخست وزیرها از جانب الیگارک‌ها، و در راس آنها برزوفسکی، به بوریس یلتسین بیمار و دایم الخمر معرفی می‌شدند و هر کدام پس از یکی دوماه، بدون از پیش بردن کاری، صندلی به دیگری می‌سپردند. تا آن‌که نوبت به مدیر سابق کاگ ب، سیاستمدار کارکشته، «یوگنی پریماکف» (Yevgeny Primakov) رسید.



او با تجربه و توان مدیریتی خود، موفق شد سر و سامانی به اقتصاد ورشکسته روسیه بدهد و تورم را کنترل کند. این

جا بود که ائتلاف مخالفان برزوفسکی، با حمایت نخست وزیر به جریان افتاد تا نفوذ او را در سیاست و اقتصاد روسیه کنترل کنند. «یوری اسکوراتوف» (Yuri Skuratov)، دادستان کل روسیه، تحقیقات همه جانبه ای را روی فعالیت های برزوفسکی آغاز کرد.



اسکوراتوف، قربانی تور رسوایی برزوفسکی

شدت این فشارها به حدی شد که برزوفسکی فرار را بر قرار ترجیح داد و به پاریس گریخت. اما او استاد بازی های سیاسی و جنگ روانی بود و بیکار ننشست. اندکی پس از خروج او، نوار ویدیویی از دوربین یک هتل، از شبکه تلویزیونی متعلق به او پخش شد که فردی شبیه اسکوراتوف را در حال عیاشی نشان می داد. این ویدیو مثل بمب ترکید و منجر به برکناری دادستان شد. یک بار دیگر، برزوفسکی مکار، طرفمندان به روسیه بازگشت، اما این بار خوش اقبالی او چندان به طول نینجامید.

***ولادیمیر الکساندروویچ گوزینسکی Vladimir Alexandrovich Gusinsky**



گوزینسکی، متولد 1952، در یک خانواده یهودی، کار خود را از رانندگی تاکسی، فروش کالاهای خارجی در بازار

سیاه و مدیریت تناثر در دوران شوروی آغاز کرد. در دوران پرستروویکیای گورباچف، در دوران موسوم به «تعاونی‌ها»، با حدود 1000 دلار، یک تعاونی پوشاک زنانه به راه انداخت. در 1989، یک شرکت کوچک مشاوره را برای سرمایه‌گذاران خارجی در روسیه به نام «موست» MOST تاسیس کرد. شرکتی که بعدها، با ورود گوزینسکی به عرصه رسانه به نام «موست میدیا» تغییر نام یافت و اسمی معروف در روسیه شد.

طبق همان داستان آشنا، اوج گیری او هم با برقراری ارتباطات سیاسی در سال‌های اول دهه 1990 شروع شد. او در سال 1993، نخستین روزنامه خود با نام «سِوودنیا» را راه اندازی کرد.



کمی بعد، دوشادوش اقدام برزوفسکی، او از مجرای دیگر (کمک یوری لوژکوف Yuri Luzhkov، شهردار مسکو)، کنترل کانال 4 تلویزیون دولتی روسیه را به دست آورد و امپراتوری رسانه ای او کم کم شکل گرفت.



یوری لوزکوف؛ شهردار وقت مسکو



تا جایی که بسیاری او را روپرت مرداک روسیه لقب دادند. در جریان جنگ اول روسیه با چین، گوزینسکی در رسانه‌های وابسته به خود، سیاست انتقاد از عملکرد رئیس جمهور را در پیش گرفت و او را جنایتکار جنگی خواند. امری که اصلاً به مذاق یلتسین خوش نیامد و روابط این دو به سمت تیرگی رفت. ساختمان اصلی شرکت او مورد حمله افراد تشکیلات امنیت ریاست جمهوری، به ریاست کورژاکوف قرار گرفت. بعد از این قضیه او به لندن فرار کرد و 5 ماه در آن جا ماند. پس از بازگشت، درگیری‌های او با برزوفسکی (بر سر حوزه قدرت سیاسی و منابع مالی) شروع شد. او متهم بود که پشت قضیه ترور خبرنگار مشهور شبکه برزوفسکی، او آر تی وی، ولادیسلاو لیستیف Vladislav Listyev قرار داشت.



ولادیسلاو لستیف؛ ژورنالیست مشهور روسیه



اما دیری نپایید که ظهور دشمن مشترک در سال 1996، یعنی زیوگائف کمونیست، موجب از میان رفتن همه خصومت‌ها شد و گوزینسکی با همه امکانات خود در کنار دشمن سابق، در اختیار کارزار یلتسین قرار گرفت.

پاداش این خوش خدمتی، با انتخاب دوباره یلتسین، اجازه تاسیس نخستین شبکه تمام خصوصی تلویزیون در روسیه، تاسیس مجموعه رسانه ای موسست-مدیا، شبکه‌های ماهواره‌ای، رادیویی و مجلات مختلف را به دست آورد.

***میخایل بوریسویچ خودورکوفسکی Mikhail Borisovich Khodorkovski**



متولد 1963، از پدری یهودی، در اواخر دوران اتحاد شوروی، در حالی که در تازه بیست سالگی را رد کرده بود، وارد «اتحادیه کمونیست‌های جوان لنینیست» یا کومسومول (شاخه جوانان حزب کمونیست) شد، جایی که به سکوی پرتاب او بدل گردید. او هم به دلیل پیوندهایش در حزب، همزمان با برنامه‌های اصلاحی گورباچف، وارد عرصه تجارت شد.



در دوران شوروی

او ابتدا تحت مدیریت کومسومول، یک کافه خصوصی در 1986 به راه انداخت. سال بعد، یک مرکز خلاقیت‌های علمی و فنی برای جوانان ایجاد کرد که در قالب آن، به بهانه وارد کردن کامپیوتر از اروپا، انواع اقسام کالاهای کمیاب در روسیه را وارد می‌کرد و در بازار سیاه به فروش می‌رساند. با سرمایه همین کسب و کار، در 1989، یکی از اولین بانک‌های خصوصی اتحاد شوروی به نام «مناتپ» Menatep را تاسیس نمود.



اودیسه اقتصادی او هم در همان دوران خصوصی سازی بزرگ آغاز شد. خودورکوفسکی در سال 1992، مدیرعامل صندوق سرمایه گذاری در بخش سوخت و انرژی شد. در سال 1993، در 30 سالگی، معاون وزارتخانه استراتژیک انرژی و سوخت روسیه شد. در سال 1995، مجموعه «مناتپ»، با استفاده از نفوذ رئیس خود، شرکت عظیم نفتی «یوکوس» را به قیمتی معادل تنها 300 میلیون دلار از دولت خرید. شایان ذکر است که در برآوردی که چند ماه بعد صورت گرفت، ارزش این شرکت حدود 9.5 میلیارد دلار تعیین شد.





خودرکوفسکی، که بعد از زندانی شدن، در مطبوعات غربی به عنوان قهرمان دموکراسی خواهی و مبارزه با استبداد پوتین معرفی شد و چهره ای مظلوم و مورد ستم به او بخشیده شد، یکی از فاسدترین الیگارک‌های روسیه بود. او در راه به دست گرفتن انحصار حوزه انرژی و نفت، حتی از قتل سازماندهی شده هم ابایی نداشت. کما اینکه یکی از بندهای اتهام او، دست داشتن در ترور «ولادیمیر پتوخوف» Vladimir Petukhov، شهردار منطقه نفته یوگانسک Nefteyugansk، یعنی قلب امپراتوری نفتی یوکوس بود. پتوخوف، که منتقد سرسخت خودرکوفسکی به دلیل نپرداختن مالیات محلی و آلودگی‌های زیستی بود، توسط عوامل «الکسی پیچوگین»، مسوول امور امنیتی یوکوس، ترور شد.





الکسی پیچوگین؛ مسول امنیت یوکوس

به علاوه، قتل افرادی چون «والنتینا کورنه یووا»، «سرگی و اولگا گورین» Valentina Korneyeva و «نیکولای فدتوف» هم بنا به قراین و شواهد متعدد، توسط عوامل خودورکوفسکی به انجام رسید. مثلا خاتم کورنه یووا، تاجری بود که از فروختن املاکش به مجموعه مناتپ خودداری کرده بود.

در سال های 1995 و 1996، او قصد داشت یوکوس را با شرکت «سینفت» Sibneft، که به چنگ برزوفسکی افتاده بود، ادغام کند و همچنین مذاکراتی جدی را با مسولان شرکت های آمریکایی «شورون تگزاکو» Chevron و «اکسون موبیل» ExxonMobile آغاز کرد تا در شرکت ادغامی، سهامدار اصلی شوند. اگر این امر محقق می شد، یکی از گلوگاه های اقتصاد روسیه در اختیار شرکت های صهیونیستی قرار می گرفت.



خودروکوفسکی در 1996



از مظاهر ورود خودروکوفسکی در سیاست، تاسیس «بنیاد روسیه باز» **Open Russia Foundation** در کاخ سامرست، متعلق به خاندان معروف روچیلد در لندن، در سال 2001، بود. اهداف این بنیاد آموزش روزنامه نگاران و خبرنگاران دموکراسی خواه و لیبرال، برگزاری دوره‌ها و ورک شاپ‌های آموزشی برای فعالان سیاسی و دانشجویان، توسعه مطبوعات دموکراسی خواه، تبادل دانشجو با دانشگاه‌های غرب و امثال این‌ها اعلام شد(این واژه‌ها آشنا به نظر نمی‌رسد؟).



نگاهی به هیات امنای این بنیاد، بدون هیچ توضیح اضافه، گویای اهداف واقعی آن می‌تواند باشد. در کنار خودروکوفسکی، هنری کیسینجر و لرد یعقوب روچیلد، از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین حامیان صهیونیسم جهانی. این جاست که دم خروس دموکراسی خواهی به شیوه الیگارک‌ها بیرون می‌زند.

لرد یعقوب روچیلد



هنری کیسینجر

با پایان یافتن دوران یلتسین، و آمدن پوتین، خودورکوفسکی که برای حفظ منافع اقتصادی، بیش از این نمی توانست پشت پرده بماند، برای مرعوب کردن و تحت تاثیر قرار دادن رئیس جمهور جدید رو به فعالیت آشکار سیاسی آورد. به طوری که علنا نمایندگان دوما را می خرید تا علیه پوتین و سیاست های او موضع بگیرند. رسانه های وابسته به او هم مرتب مقامات کرملین را به فساد و استبداد متهم می کردند.

*پوتین؛ وقتی کشتیبان را سیاستی دگر آمد

ولادیمیر پوتین، متولد 1952، افسر سابق کا گ ب، و رییس سابق اف اس بی در دوره نخست وزیری پریماکف، در سال 1999، در آخرین سال زمامداری یلتسین، نخست وزیر روسیه شد.



در دوران خدمت در کاگ ب



دریافت حکم نخست وزیری از یلتسین

عملکرد موفق او در کنترل بحران چین، باعث محبوبیت عمومی این چهره جوان و پرنرژی شد. یکی از مطایبات تاریخ معاصر روسیه این است که پوتین از طرف حلقه الیگارک ها به عنوان جانشین یلتسین در نظر گرفته شد تا بر سلطه آنان بر سیاست و اقتصاد روسیه خلی وارد نشود. خود برزوفسکی مدعی است که شخصا به پوتین پیشنهاد ورود به عرصه رقابت‌های انتخاباتی 2000 را داده است. پوتین هم که می‌دانست ورود به حلقه قدرت بدون حمایت اولیه آنها تقریبا ناممکن است، هوشمندانه پدرخواندگی موقتی آنها را پذیرفت. پوتین در انتخابات 2000 در دور اول با

53 درصد آرا به ریاست جمهوری رسید.

در اولین گام، در جلسه ای با حضور الیگارک ها، که از یافتن جانشینی مطمئن برای یلتسین خوشحال بودند، پوتین اولین نشانه تغییر را بروز داد. او به الیگارکها اطمینان داد که ثروتشان حفظ خواهد شد، منوط به این که با پول خود، وارد دنیای سیاست نشوند. اما حقیقت این بود که پروژه برخورد با الیگارکهای اصلی از ژانویه همان سال، یعنی زمانی که جانشین عملی یلتسین بیمار در امور کشور بود، آغاز شده بود. در 13 ژانویه، حکم دستگیری ولادیمیر گوزینسکی، به جرم برداشت غیرقانونی اموالی به ارزش 10 میلیون دلار از یک موسسه ویدیویی دولتی صادر شد.



دستگیری گوزینسکی

او چند روز بعد آزاد شد و به اسپانیا گریخت. اما با خروج او یک پرونده اختلاس 300 میلیونی از شرکت گازپروم رو شد و حکم دستگیری او از طریق اینترپل صادر شد. او را در اسپانیا دستگیر کردند. اما تحت فشار لابی صهیونیستها، قاضی اسپانیایی، به بهانه سیاسی خواندن انگیزه دستگیری، حکم بازگرداندن او را به روسیه لغو کرد.

گوزینسکی بلافاصله تابعیت روسی خود را لغو کرد. اکنون او تابعیت دوگانه اسرائیلی و اسپانیایی دارد.



بازگشت به اصل! گوزینسکی در ولایت خود

بار دیگر در سفری به آتن، تحت قانون استرداد مجرمین بین یونان و روسیه دستگیر شد. اما 5 روز بعد، با فشار مقامات آمریکایی، لابی اسرائیلی و نمایندگان یهودی مجلس یونان آزاد شد. در سال 2004، دادگاه اروپایی حقوق بشر او را تحت حمایت قانون حفاظت از حقوق انسانی قرار داد تا هر گونه حکم دستگیری او از طرف دولت روسیه را بلا اثر کند.

گوزینسکی اکنون تشکیلات اقتصادی خود را در اسرائیل مستقر کرده است و سهامدار اصلی تیم بسکتبال هاپوئل اسرائیل است.

اما تقابل بوریس برزوفسکی، که حالا نماینده دوما بود، و رئیس جمهور جدید هم در همان ماه‌های اول آغاز شد. پوتین که قصد داشت کنترل شبکه‌های ملی رادیو-تلویزیونی را از چنگ الیگارک‌ها بیرون آورد، و برزوفسکی این بهانه را به دست او داد.



برزوفسکی به عنوان نماینده دوما

در ماجرای غرق شدن زیردریایی «کورسک» که منجر به غرق شدن 118 ملوان روسیه شد، رسانه‌های وابسته به برزوفسکی به شدت رئیس جمهور را زیر سوال بردند و اهمال در کمک گرفتن از غربی‌ها را عامل فاجعه دانستند. پوتین در مصاحبه‌ای با فیگارو به تاریخ 28 اکتبر، در پاسخ به پرسشی درباره انتقادات بی وقفه رسانه‌های برزوفسکی، این چنین به الیگارک‌ها هشدار داد:

"اگر لازم باشد همه این ابزارهای حق السکوت گیری را نابود می‌کنیم... دولت یک چماق در دستان خود دارد که فقط یک بار به کار می‌رود. آن یک بار هم روی سر فرود می‌آید. هنوز آن را به کار نبرده ایم. تنها دور سر چرخانده ایم... وقتی حسابی عصبانی شویم، در استفاده از آن درنگ نخواهیم کرد."

جالب این که در ماه اکتبر 2000، برزوفسکی در مقاله‌ای در واشینگتن پست، مدعی شده بود که در غیاب جامعه مدنی و طبقه متوسط سرمایه دارن باید خود مستقیم وارد سیاست شوند تا جلوی کمونیست‌های سابق را که قصد بازپسگیری مواضع سابق خود را دارند، بگیرند.

در نوامبر 2000، دادستان‌های روسیه، پرونده فساد مالی در هواپیمایی ایرفلوت را به جریان انداختند و برزوفسکی را که در مسافرت لندن بود، به دادگاه احضار کردند. او به بهانه "وجود فشار سیاسی فزاینده بر خود از سوی شخص رییس جمهور" از بازگشت و حضور در دادگاه سرپاز زد. شریک او در ایرفلوت به دلیل فساد مالی، دستگیر شد.

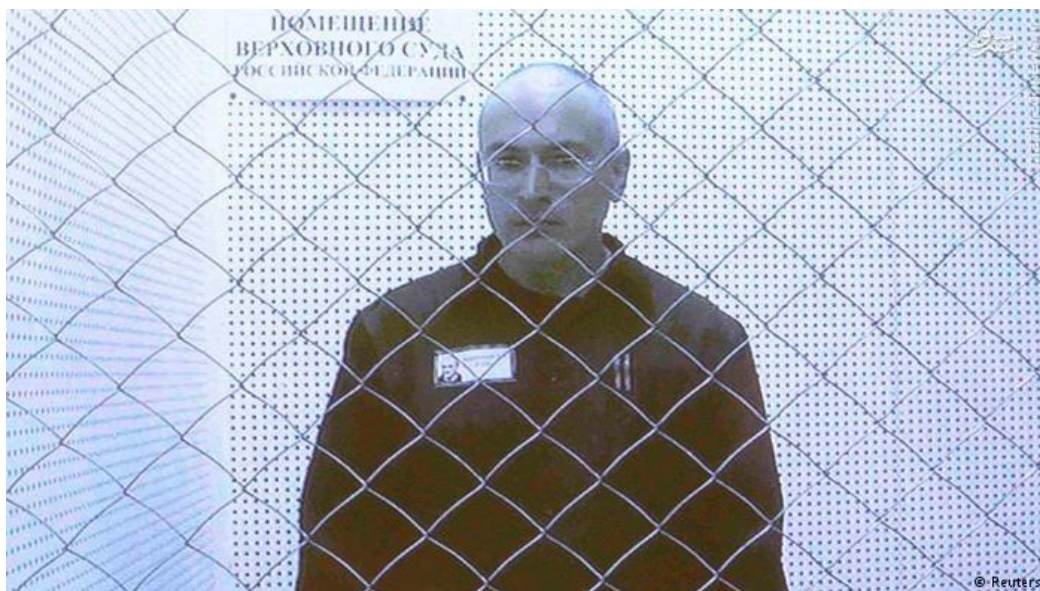
در لندن، برزوفسکی به اصلی ترین دشمن پوتین بدل شد و امکانات خود را برای مخالفت با پوتین بسیج کرد. اما پوتین در 2001، هم گوزینسکی و هم برزوفسکی رو واداشت که سهام عمده خود در تلویزیون های «او آر تی» و «ان تی وی» را به موسسات تحت کنترل دولت بفروشند. پوتین در انتهای همان سال، برزوفسکی را تحت فشار قرار داد که سهام مدیریتی خود را در غول نفتی «سبینفت» در ازای 1.3 میلیارد دلار به روم آبراموویچ، چهره مورد اعتماد کرملین، واگذار کند. امپراتوری برزوفسکی این چنین فروپاشید و او باقیمانده اموال خود در روسیه را هم فروخت، تا دست یکی از فاسدترین الیگارک ها از اقتصاد و سیاست روسیه قطع شود.



تظاهرات ضد پوتین در لندن

اما ماجرای خودورکوفسکی جوان، با حدود 16 میلیارد دلار دارایی و تسلط بر بزرگترین شرکت نفتی روسیه و ارتباطات گسترده با لابی صهیونیست‌ها و مقامات آمریکایی و اروپایی، کمی بیشتر طول کشید. او تا سال 2003 در عرصه اقتصادی و سیاسی روسیه حضور داشت، تا اینکه در یک جلسه اقتصادی در کرملین، در فوریه 2003 با حضور دوربین‌ها و خطاب به پوتین، کرملین را به فساد و رشوه‌گیری متهم کرد. پوتین همان‌جا پاسخ او را داد و با اشاره به اوراقی که در دست داشت، شرکت یوکوس را به فرارهای مالیاتی بزرگ متهم کرد. این شروع برخورد پوتین با این سومین ضلع مثلث الیگارک‌ها بود که منجر به دستگیری خودورکوفسکی در نوامبر همان سال شد.

غول در قفس؛ خودورکوفسکی در دادگاه



در کیفرخواست دادستان کل روسیه، علاوه بر فرار مالیاتی، حیف و میل اموال دولتی، رشوه و پول شویی هم بود. اتهام دست داشتن در چند مورد قتل و ترور هم بعداً به کیفرخواست اضافه شد. او در دادگاه محکوم شد و به زندان

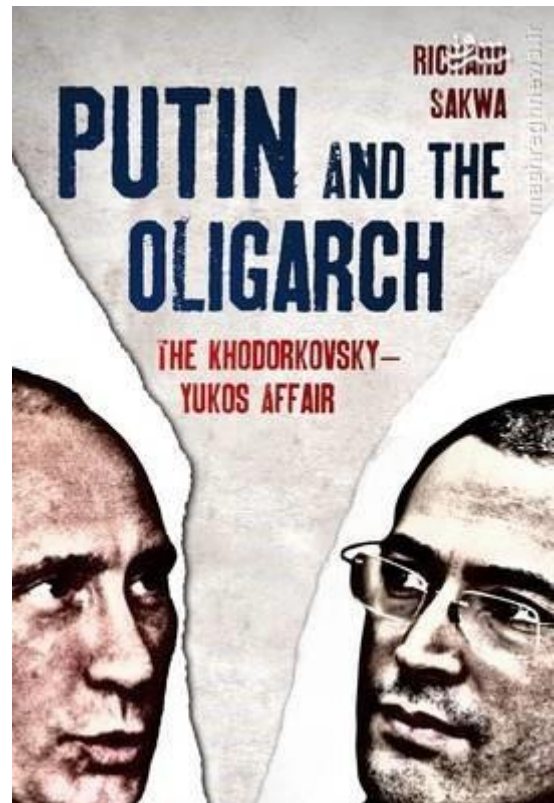
افتاد. از سال 2004 تا 2007، مجموعه ای از حراج‌ها برگزار شد تا با فروش مجموعه دارایی های یوکوس، بدهی های کلان مالیاتی آن پرداخت شود. شرکت دولتی «رزنفیت» Rosneft عمده سهام آن را خریداری نمود.



مساله ای که به باور تحلیل گران، جلوه ای از ملی سازی دوباره صنایع بزرگ در روسیه بود. و این چنین پرونده بیش از یک دهه نقش آفرینی الیگارک های سه گانه یلتسینی در روسیه بسته شد.

*یک نتیجه گیری اجمالی

با لحاظ تمام ایرادات، انتقادات بر عملکرد ولادیمیر پوتین، دست کم سه نتیجه از عملکرد او درباره این موضوع خاص برای روسیه حاصل شد:



1: گرچه با از بین رفتن الیگارک‌های یلتسیننی، الیگارک‌های دیگری در روسیه سر برآوردند یا به جا ماندند، ولی این الیگارک‌ها خود از کرملین خط می گرفتند، نه آن که برای کرملین خط و ربط تعیین کنند. به این معنی که، پوتین خطی ممیز میان حوزه سیاست و تجارت کشید.

2: گلوگاه‌های اقتصادی روسیه، در بخش انرژی و فلزات از کنترل غیرمستقیم صهیونیست‌ها بیرون آمد. به عبارتی، اختیار صنایع استراتژیک روسیه دوباره در اختیار دولت ملی قرار گرفت، و از تاراج اموال روسیه توسط شرکت‌هایی مثل اکسون موبیل در امان ماند.

3: کنترل رسانه‌های ملی از دست صهیونیست‌های مارک داری چون گوزینسکی بیرون آمد، و در اختیار یک دولت ملی، با همه ضعف‌ها و نقایصش، قرار گرفت.

* سهیل صفاری

منابع:

<http://www.sjsu.edu/faculty/watkins/oligarchs.htm>

<https://www.rt.com/op-edge/berezovsky-history-yeltsin-russia-759>

https://wikileaks.org/gifiles/attach/144/144365_RussianoligarchPDF.pdf

<http://edition.cnn.com/2013/03/25/world/europe/berezovsky-profile>

<http://www.jewwatch.com/jew-crime-mob-russia-ussr-oligarch-file.html>

<https://www.greenleft.org.au/node/15952>

<http://blogs.reuters.com/john-lloyd/2013/03/25/boris-berezovsky-an-oligarch-who-lost-his-oligarchy>

http://www.ihr.org/jhr/v16/v16n3p21_michaels.html

<http://davidduke.com/tycoons-with-jewish-roots-accused-of-puppeteering-russian-leaders-of-puppeteering-russian-leader>

<http://russiapedia.rt.com/prominent-russians/business/boris-berezovsky>

<https://platosguns.com/2016/02/12/the-rise-of-putin-and-the-fall-of-the-russian-jewish-oligarchs>

<https://platosguns.com/2016/02/12/the-rise-of-putin-and-the-fall-of-the-russian-jewish-oligarchs>

<http://www.veteranstoday.com/2015/12/24/mikhail-khodorkovsky-wants-revolution-in-russia/25>

<http://www.britannica.com/biography/Vladimir-Gusinsky>

<http://www.economist.com/node/82208>

<http://www.thedailybeast.com/articles/2016/01/04/khodorkovsky-from-russian-multi-billionaire-to-murderer.html>

<http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/ukraine/12046015/Putin-critic-and-oil-tycoon-Mikhail-Khodorkovsky-charged-with-murder-of-town-mayor.html>

http://sputniknews.com/voiceofrussia/news/2013_12_21/Mikhail-Khodorkovsky-biography-6401

<https://www.radioislam.org/thetruth/06money.htm#russia-1>

<http://nationalvanguard.org/2012/05/the-silent-coup-putin-vs-the-oligarchs>

http://sputniknews.com/voiceofrussia/news/2013_12_21/Mikhail-Khodorkovsky-biography-6401